



حضور ۱۰۲ ناشر در سی وسومین نمایشگاه قرآن

نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم به‌صورت متمرکز با حضور ۱۰۲ ناشر و ۵۹۲۰ عنوان کتاب در حوزه کتاب‌های دینی، قرآنی، اهل بیت و دفاع مقدس در حال برگزاری است. سی‌وسومین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم در مصلای امام خمینی(ره) تهران هر روز از ساعت ۱۶ تا ۲۳ میزبان علاقه‌مندان است.



بزرگاری ششمین کنگره ملی نوحه جامعه‌دران

ششمین کنگره ملی نوحه جامعه‌دران، ویژه جوانان نوقلم(۱۸ تا ۲۸ سال) با موضوع نوحه‌های عاشورایی به همت مجمع شاعران اهل بیت(ع) برگزار می‌شود. علاقه‌مندان تا ۲۰ فروردین ۱۴۰۵ فرصت دارند آثار خود را از طریق نشانی پرس‌لاین کنگره: survey.porsline.ir/s/HTNyw1oy ارسال کنند.

شاعر در بحران سکوت نمی‌کند

گفت‌وگو با احمد بابایی و محمود حبیبی کسبی در برنامه «چارده» تلویزیون همشهری



گفت‌وگو
فصل تازه برنامه «چارده» سومین قسمت از عنوان «شاعر در خط مقدم» میزبان احمد بابایی و محمود حبیبی کسبی بود. در ابتدای این برنامه که با اجرای سیدمحمد جواد شرافت همراه بود، تأکید شد که نسبت شعر و جامعه، تعهد اجتماعی شاعر و کارکرد شعر در بزنگاه‌های تاریخی، از مناقشه‌برانگیزترین مباحث ادبیات معاصر فارسی است. در سال‌های اخیر و همزمان با تحولات منطقه‌ای و داخلی، جریان تازه‌ای از شعر مقاومت و ملی-میهنی در میان شاعران آیینی شکل گرفته که کوشیده است به رویدادهای جاری واکنش نشان دهد. این موضوع محور اصلی گفت‌وگوی تفصیلی با ۲ شاعر معاصر، احمد بابایی و محمود حبیبی کسبی بود که در آن به تحلیل مفهوم «شاعر در خط مقدم» پرداخته شد و مؤلفه‌های اندیشه‌ورزی، واکنش پهن‌نگام، کارکرد رسانه‌ای شعر و چالش‌های زیبایی‌شناختی آن بررسی شد.

با آنکه گلوله‌ها تنم را بوسید
خون زد شکت و پیرهنم را بوسید
آنقدر گلوله بر تن خصم زدم
تا خم شد و خاک وطنم را بوسید
بحث را با یک رباعی حماسی از استاد محمدرضا سهرابی‌نژاد آغاز کردیم تا روشن باشد که سخن از شعر رجزگونه و حماسه است. در روزگاری که جامعه داغ و بحران را تجربه می‌کند، شاعر کجای میدان می‌ایستد؟ آیا وظیفه‌ای دارد یا می‌تواند صرفاً به جهان شخصی خود بپردازد؟

محمود حبیبی کسبی: از دربار، شعر زبان قوم ایرانی بوده است. اگر امروز بسیاری از باورهای ما در حافظه جمعی تثبیت شده، از طریق شعر درونی‌شده است. ابیاتی که به‌خاطر سپرده‌ایم، به‌مرور در اعتقادات ما رسوب کرده‌اند. بنابراین شاعر نمی‌تواند فقط رویانگر حال شخصی خویش باشد؛ او زبان هم‌وطنان و هم‌زبان خود هم هست. در بزنگاه‌های تاریخی، بعضی در گلوئی مردم شکل می‌گیرد. اگر شاعر آن بغض را بیان نکند، احساس خفگی جمعی ایجاد می‌شود. این درد گاهی اقتصادی است، گاهی فرهنگی و گاهی سیاسی. ژانر اعتراض در شعر هم دقیقاً برای همین شکل گرفته است؛ برای رساندن صدای مردم به مسئولان. شاعر در خط مقدم یعنی کسی که این صدا را به زبان هنر تبدیل می‌کند.

احمد بابایی: من واژه «وظیفه» را ستیگن می‌دانم، اما معتقدم شاعر متعهد نمی‌تواند بی تفاوت باشد. سکوت در زمانه بحران، خودش نوعی موضع‌گیری است. البته واکنش شاعر نباید سطحی یا شتاب‌زده باشد؛ باید ریشه‌دار باشد. شاعر باید نسبت به رویداد را با روند تاریخی آن تشخیص دهد.

منظورن از «روند تاریخی» چیست؟
بابایی: ما با مجموعه‌ای از رویدادها روبه‌رو هستیم که اگر کنار هم قرار بگیرند، یک «روند» را شکل می‌دهند. هنرمند باید بتواند این روند را تشخیص دهد. سخت‌ترین کار هنرمند همین است؛ اینکه بفهمد این اتفاق امروز، در امتداد چه جریانی است؛ تقویت‌کننده کدام جبهه است و تضعیف‌کننده کدام. به تعبیر دیگر، هنرمند باید آندیشمند باشد. هنرمند باطن زیبایی را در ک می‌کند. اگر شاعر نسبت خود را با حقیقت پیدا کند، می‌فهمد کجا باید ایستد.

آقای بابایی شما نخستین سالی که خدمت رهبری خواندید چه سالی بود و موضوع آن چه بود؟

سال ۱۳۹۳، هم‌زمان با بحران شام. تصویر شهادت سردار اسکندری و رسانه‌های شدن سر برده‌اش، شوک بزرگی بود. هدفشان ایجاد رعب بود. من احساس کردم باید فریاد زد. این اتفاق، یک بحران عادی نبوده؛ فاجعه‌ای بود که باید در باره‌اش سخن گفت. شعری سروده شد؛ اما جالب است که برخی رسانه‌های به‌اصطلاح انقلابی هم آن را منتشر نکردند. شاید گمان می‌کردند زماش نیست. تأییم ساعت قبل از دیدار با رهبر انقلاب هم نمی‌دانستم شعرم خوانده می‌شود یا نه. اما یقین داشتم این موضوع باید مطرح شود.

بخش‌هایی از آن شعر را برای ما و مخاطبان بخوانید.

خبر آمیخته با بغض گلوگیر شده‌ست
سیل دلشوره و آشوب سرازیر شده‌ست
سر دین طعمه سر نیزه تکفیر شده‌ست
هر که در مدح علی شعر جدید آورده‌ست

محمود حبیبی کسبی
برچسب

به جوش نوحه فقط گرم می‌شود دم ما
که موج موج حماسه است در رگ غم ما
هزار جامه خونین به زیر رخت عزاست
چه صبیح‌ها که دمدم از شب محرم ما
به لاله‌زار وطن داغ سروها زنده است
دمیده از افق اشک صبیح شب ما
خوشا به راه دفاع از حریم مام وطن
شهادت می‌کند که کفن هم می‌باد محرم ما

فدای پرچم ایران و رقص در بادش
به دوش رفتن تابوت‌های ماتم ما
چه بیمه تیغ نمک خورده شهادت را
در این مصاف به جز زخم نیست مرهم ما
شبیبه نخل رشید! ایستاده می‌میریم
فقط به وقت رکوع است قامت خم ما
به چشم مردم ما فرآیزی اشک است
که شادمانی ما رشک برده بر غم ما
به راه قدس سر از کربلا در آوردیم
به رنگ خون سلیمانی است خاتم ما

گویی از معرکه‌ها عشق شهید آورده‌ست
بنویسد تب ناخلفی‌ها ممنوع!
هدف، آزاد شده، بی‌هدفی‌ها ممنوع!

در دل عرش ورود سلفی‌ها ممنوع!
عرش یک روزه داغ است که داغ و گبراست
عرش... گفتیم که نام دگر سام‌رستا!
تا «بهار عربی» روی علف باز کند
جبهه در شام و عراق از سه طرف باز کند
وای اگر دست کچی پا به «تیغ» باز کند
عاشق شیر خدا، وارث شمشیر خداست
سینه «سنی و شیعه» سپر شیر خداست
لخت خون جگر ماست به روی لبشان
کوره دور کشیدن، گوشه نشین تیشان
لهجه عبری و لحن عربی مکتیشان
«بیل» را تا به «فان» - آنچه بود آتش زد
شک مکن ما همه را مگر بپود آتش زد
بی‌چران خود هم هست. در بزنگاه‌های تاریخی
انتقام احد و بدر ز طوفان گیرند
چه تقاضای ز لب قاری قرآن گیرند
بیشتر زآنکه از این قوم بدی می‌جوشد
از زمین عبرت «حجر بن عدی» می‌جوشد
سنگ تکفیر به آینه منذهب! «هی‌ها!»
ذوالفقار علی و رجم به مرحب! «هی‌ها!»
دست خولی طرف معجز زینب! «هی‌ها!»
مانند خورده عشقیم به زینب سوگند
پاسبانان دم‌شقیم به زینب سوگند
داس تکفیر گل از ریشه بچیند! «هر‌گزا!»
کفر بر سینه توحید نشیند! «هر‌گزا!»
مرتضی هسمر خود کشته ببیند! «هر‌گزا!»
پایتان گر طرف «کرب و بلا» باز شود
آخرین جنگ جهانی حق آغاز شود

در دهه اخیر، جریان شعر مقاومت و ملی‌میهنی کوشیده است نقش شاعر را از ناظر زیبایی‌شناسی به کنشگر فرهنگی ارتقا دهد.

در این تعریف، شاعر؛ رویداد را در نسبت با روند تاریخی تحلیل می‌کند.

در لحظه بحران، سکوت نمی‌کند؛ میان زیبایی‌شناسی و کارکرد اجتماعی تعادل می‌جویید.

و با بهره‌گیری از رسانه‌های نوین، شعر را به متن زندگی مردم بازمی‌گرداند.

مفهوم «خط مقدم» در این خوانش، جغرافیا نیست؛ مرز حقیقت است و شاعر، اگر بخواهد، می‌تواند پاسدار این مرز باشد

این شعر ۱۴ بند بود و بین اینها در کسری از ثانیه باید انتخاب می‌کردم کدام‌شان را باید بخوانم. در همان وسط داشتم انتخاب می‌کردم؛ یکی از مشکلات من اینجا بود که خوب این بند را بخوانم یا نخوانم و چگونه بندهای این شعر را انتخاب کنم که ارتباط بندهای شعر، به‌همدیگر حفظ شود. جو مجلس هم سنگین بود. وقتی قرار است در محضر حضرت آقا شعر بخوانی و دور تادور مجلس هم بزرگان شعر و ادب نشستند، خواننده‌ها جو بر آدم غلبه می‌کند اما من یقین داشتم که موضوع این شعر بر جو غلبه می‌کند و همین اتفاق هم افتاد.

برخی‌ها معتقدند شعر واکنش سریع یا همان شعاری که بلافاصله بعد از وقوع یک اتفاق یا رویداد اجتماعی سروده می‌شود، ارزش‌های ادبی چندانی ندارد و ماندگار نمی‌شود. شما در این زمینه چه نظری دارید؟

حبیبی کسبی: این نگاه، مطلق نگر است. ما یک نوع مخاطب نداریم. در لحظه بحران، جامعه به رجز نیاز دارد؛ به شعری که روحیه ببخشد و هویت جمعی را تقویت کند. این شعرها علاوه بر کارکرد آنی، سند عاطفی تاریخیند.

البته باید تلاش کنیم نقطه تعادل را حفظ کنیم؛ جایی که هم ارزش هنری رعایت شود و هم کارکرد اجتماعی. شعر می‌تواند هم اندیشه‌ساز باشد و هم انگیزه‌بخش.

بابایی: مشکل زمانی پیش می‌آید که شعر به شعار تقلیل پیدا کند. اما اگر شاعر نسبت خود را با حقیقت روشن کرده باشد، حتی شعر موقعیتی

حبیبی کسبی: بله حتماً. این شعر رضوی بازتاب‌های خوب و گسترده‌ای در ایران و کشورهای همسایه داشته است. یک‌بار توی مترو نشسته بودم و یک دفعه موبایل کسی زنگ خورد و صدای دولت‌مدر را شنیدم. یک‌بار هم محمدحسین جعفریان شاعر و مستندساز کشورمان از ترکمنستان به من زنگ زد گفت من اینجا الان تو تاکسی نشسته‌م و راننده تاکسی اهنگ این قطعه را گوش می‌دهد. صدایش می‌آمد تو و اتساق. برایم جالب بود. صدای خواننده تاجیک، شعری از یک شاعر ایرانی و مخاطب یک راننده تاکسی در ترکمنستان بود. قطعه داشت بخش می‌شد و یک حس و حال خاصی داشت. فکر می‌کنم صداقت لحظه و عنایت امام (ضلع) باعث شد این شعر تا این اندازه زیاد شنیده شود. شاعر همیشه نمی‌داند کدام اثرش در زندگی مردم جاری خواهد شد.

شاه پنجم بده، خسته راه آدمم
آه نگاه مکن، غرق گناه آدمم
گر بپذیری رضا، ور نپذیری قضا
زائر ناخوانده‌ام، خواه نخواه آدمم
راه خراسان چنین ماه خراسان چنان
شاه خراسان ببین، پهر پناه آدمم
شاه خراسانیم، رستم دستانیم
دست مراد مکن، بر در شاه آدمم
آن دم زندانیم، بازدم جان شده
از قفس سینه‌ها، همچون آدمم
پیرهن بوسقم! یا کفن بوسقم؟
بوی تن بوسقم، کز دل چاه آدمم
بسته بست توام، لولی مست توام
ضربه شست توام، پهر پناه آدمم
مشهد مشهود من، حضرت محمود من
طالع مسعود من، نامه سیاه آدمم
شافی دارالشفا، پنجره فولاد؟
در طلب شاخه‌ای، مهر گیاه آدمم
باد موافق وزید، از طرف صحن قدس
نام مرا خواند و رفت، چون پر کاه آدمم

یکی از مباحثی که امروزه مطرح است و پدیده‌های پیش‌ران در جامعه را با چالش‌های جدی مواجه می‌کند، پدیده سلبریتی‌هاست که ما هم در جامعه خود با این پدیده مواجه هستیم. به‌نظر شما آیا هنرمند شاعر هنوز پیش‌ران جامعه است؟
حبیبی کسبی: متأسفانه بخشی از هنرمندان به‌جای پیشرو بودن، تابع موج‌های فضای مجازی شده‌اند. به‌جای هدایت جامعه، در تمنا لایک و کامنت می‌سوزند. در حالی که هنرمند باید جلوتر از جامعه حرکت کند. در سال‌های اخیر، شاعران در بسیاری از حوادث - از شهادت‌ها تا تهدیدها - نخستین گروه‌هایی بودند که واکنش نشان دادند. ما رسانه‌ها دیر به سراغ شعر آمدند. تنها تأکید که بیوسته بر اهمیت شعر تأکید کرده، رهبر انقلاب، حضرت آقا است که شعر را «سرما یه ملی» دانسته‌اند. در میان آثار اثر گذار آقای بابایی، اثر «قبیله آخرالزمانی‌ها» از زوایای مختلف قابل توجه است. درباره تولید این اثر بگویید. چگونه شناسک گرفت و چه مراحلی را طی کرد تا به آن شکل نوآورانه تولید و پخش شد؟ در ادامه

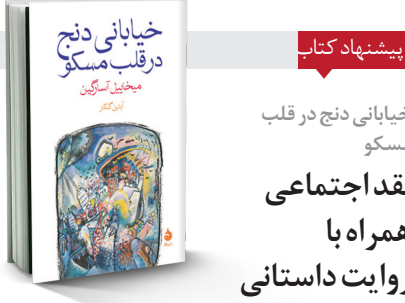
شاه پنجم بده، خسته راه آدمم
آه نگاه مکن، غرق گناه آدمم
گر بپذیری رضا، ور نپذیری قضا
زائر ناخوانده‌ام، خواه نخواه آدمم
راه خراسان چنین ماه خراسان چنان
شاه خراسان ببین، پهر پناه آدمم
شاه خراسانیم، رستم دستانیم
دست مراد مکن، بر در شاه آدمم
آن دم زندانیم، بازدم جان شده
از قفس سینه‌ها، همچون آدمم
پیرهن بوسقم! یا کفن بوسقم؟
بوی تن بوسقم، کز دل چاه آدمم
بسته بست توام، لولی مست توام
ضربه شست توام، پهر پناه آدمم
مشهد مشهود من، حضرت محمود من
طالع مسعود من، نامه سیاه آدمم
شافی دارالشفا، پنجره فولاد؟
در طلب شاخه‌ای، مهر گیاه آدمم
باد موافق وزید، از طرف صحن قدس
نام مرا خواند و رفت، چون پر کاه آدمم

احمد بابایی
تقدیم به حضرت خدیجه

اسیر حسن تو برگ گل است، شبنم هم
دخیل عصمت تو آسبیه‌ست، مریم هم
زهر دمت همه سر می‌رود عصاره وحی
که با رسول خدا همسری و همدم هم
تو کیستی؟ جبل النور خانه احمد
که تکیه کرده به نور تو کوه محکم هم
زال چشمه تطهیر ای تو جاری شد
گواه باکی تو کو تر است، زمزم هم

فرهنگ‌شهر

صفحه‌ها: مهرداد هاشمیان



پیشنهاد کتاب

خیابانی دنج در قلب مسکو

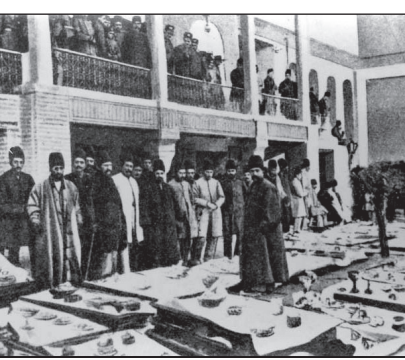
نقد اجتماعی

همراه با روایت داستانی

کتاب «خیابانی دنج در قلب مسکو» نوشته میخائیل آسارگین، یکی از آثار برجسته ادبیات روسیه پیش از انقلاب است که به بررسی زندگی شهری و روابط انسانی در مسکو در اوایل قرن بیستم می‌پردازد. آسارگین، نویسنده و روزنامه‌نگار روس، با نگاهی دقیق و شاعرانه، تصویر زندگی روزمره مردم عادی، تنش‌های اجتماعی و تأثیر تغییرات سیاسی بر جامعه را ارائه می‌دهد و هم‌زمان با روایت داستان، نقدی اجتماعی و تاریخی نیز ارائه می‌کند. داستان رمان حول محور یک خانه کوچک و قدیمی در یکی از محله‌های مرکزی مسکو می‌چرخد. شخصیت‌ها شامل خانواده‌ها، همسایگان و افرادی با پیشینه‌ها و وضعیت‌های اجتماعی متفاوت هستند که هر یک نماینده بخشی از جامعه روسیه پیش‌انقلابی به شمار می‌روند. روایت آسارگین ساده و ملموس است و خواننده می‌تواند زندگی روزمره، دغدغه‌ها، امیدها و ناگامی‌های شخصیت‌ها را به‌طور مستقیم حس کند. رمان علاوه بر روایت زندگی شخصیت‌ها، به‌طور غیرمستقیم به نقد اوضاع اجتماعی و اقتصادی مسکو می‌پردازد. نویسنده با توصیف فقر، اختلاف طبقاتی، مشکلات شغلی و فشارهای سیاسی، تصویری زنده و ملموس از جامعه روسیه آن زمان ارائه می‌دهد. هر اتاق، هر گوشه‌خانه و هر تعامل میان شخصیت‌ها، نمادی از تنش‌ها و تحولات فرهنگی و سیاسی است که بر زندگی مردم تأثیر می‌گذارد. این نگاه جامع، رمان را به یک منبع ارزشمند برای فهم تاریخ اجتماعی و شهری مسکو تبدیل کرده است. ساختار کتاب متوالی و فصل‌بندی شده است و هر بخش به داستان کوتاه یا لحظه‌ای از زندگی شخصیت‌ها اختصاص دارد. این سبک باعث می‌شود خواننده نه تنها با شخصیت‌ها همراه شود، بلکه با فضای شهری و جو غالب جامعه مسکو نیز آشنا شود. ترکیب رئالیسم اجتماعی، روانشناسی شخصیت و توصیف شاعرانه محیط، تجربه‌ای عمیق و فراموش‌نشدنی از زندگی شهری ارائه می‌دهد. آسارگین در امپراتوری روسیه متولد شد و پس از تحصیل در مسکو، وکیل شد. وی در انقلاب ۱۹۰۵ شرکت کرد، دستگیر و زندانی شد و در نهایت مجبور به تبعید به ایتالیا شد. در ایتالیا، او خبرنگار خارجی روزنامه «خبر روسیه» و همکار روزنامه‌های مختلف در خارج از کشور شد. او در سال ۱۹۱۶ به روسیه بازگشت و تا سال ۱۹۲۱ در آنجا زندگی کرد. نشر ماهی کتاب «خیابانی دنج در قلب مسکو» را ترجمه آبتین گلکار در ۴۰۰ صفحه، به بهای ۲۵ هزار تومان منتشر کرده است.

تاریخ

افطار در دربار ناصر



این عکس مربوط به دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار است و در فاصله سال‌های ۱۲۶۰ تا ۱۲۷۰ هجری شمسی گرفته شده است. عکاس آن آنتوان سسورویگین است و تصویری از مراسم افطار در دربار ناصرالدین شاه را نشان می‌دهد. ناصرالدین‌شاه در سال‌های آغازین سلطنت خود به روزه گرفتن پایبند بود و از زمان افطار تا سحر چند وعده غذا صرف می‌کرد. سفره افطاری در دربار شامل ۴۰۰۰ عدد بود. نخست «پیش‌افطاری» با میوه‌های فصل و شیرینی‌هایی مانند پالوده و انگشست‌پیچ؛ سپس «افطار» با غذاهایی همچون انواع آش، کوفته، کوکو، شامی، شیرینی و فرنی؛ پس از آن «شب‌چره» در نیمه‌شب با زولبیا و بامیه و پشک؛ و در نهایت «سحری» که غالباً شامل چند نوع چلوخورش‌های متنوع می‌شد. این تصویر تاریخی نیز صحنه‌ای از سفره افطاری در دربار ناصرالدین شاه قاجار را به نمایش می‌گذارد، فضایی رسمی که در عین حال بازتابی از آیین‌های ماه رمضان در دوره قاجار است. در این عکس نوع پوشش افراد شامل عبا، قیاب بلند و کلاه‌های مخصوص آن دوره، نشان‌دهنده شأن اجتماعی و فضای رسمی مجلس است. چیدمان ساده اما منظم سفره و ظرف غذا حال‌وهوای سنتی مهمانی‌های ایرانی را تداعی می‌کند. براساس روایت‌های تاریخی، ماه رمضان در دربار ناصری رنگ و بویی متفاوت داشت.

نقل شده است که در این ایام، فعالیت‌های دولتی کوتاه‌تر از روزهای عادی سسال بود. همچنین شهر در شب‌های رمضان حالتی زنده و پویا به خود می‌گرفت. عبور و مرور آزاد بود و مردم تا سحر به شب‌نشینی و بیداری می‌پرداختند. این تغییر سبک زندگی نشان از اهمیت ماه رمضان در ساختار اجتماعی آن زمان دارد. این تصویر تنها یک ضیافت ساده را نشان نمی‌دهد، بلکه بازتابی از فرهنگ، تشریفات درباری و شیوه زیست‌اشرفی در ایران دوره قاجار است. سفره افطاری در این دوره علاوه بر جنبه مذهبی، کارکردی اجتماعی و سیاسی نیز داشت و مجلسی برای گردهمایی رجال، گفت‌وگوهای مهم و تحکیم روابط قدرت به شمار می‌رفت.